



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توره

Of Lice and Men

Vaera

وئرا: از شپش ها و آدم ها

توضیح مترجم فارسی: عنوان اثر مشهور نویسنده ای امریکایی جان اشتاین بک Of mice and Men است به معنای "از موش ها و آدم ها". ربای ساکس نام این تفسیر خود را با الهام از عنوان این کتاب مشهور برگزیده است. [

در سراسر مصر، همه ی ذرات خاک به شپش تبدیل شدند. اما وقتی که جادوگران کوشیدند با هنرهای مرموز خود شپش تولید کنند، نتوانستند. شپش ها به انسان ها و جانوران حمله کردند. جادوگران به فرعون گفتند: "این است نشانه ی انگشت خدا"، اما قلب فرعون سخت بود و نمی توانست گوش بدهد.

تا کنون، توجه خیلی کمی به استفاده از طنز در توره شده است. مهمترین شکل استفاده از طنز و هجو در توره برای مسخره کردن ادعاهای انسان هائی است که می پندارند قادر به تکرار کارهای خدا هستند. یک چیز خدا را به خنده می اندازد: تلاش انسان ها برای چیرگی بر عرش خدا:

شاهان زمین به خود می بالند،

و فرمانروایان علیه خدا و مسح شدگان او گردهم می آیند.

آنها می گویند: "بگذار بندهایمان را بگسلیم"

و غل و زنجیرها را به دور افکنیم

او که در عرش می نشیند، می خندد

خدا آنها را به سُخره می گیرد. مزامیر ۲-۴: ۲

نمونه ای درخشان از این امر، برج بابل است. مردم در دشت شینعار تصمیم به ساختن یک شهر و برجی می گیرند که سر به آسمان بساید. این عملی است علیه نظم آفریدگار در طبیعت (آسمان ها، عرش خدا هستند: زمین به فرزندان آدم سپرده شده است). توره سپس می گوید: "اما خدا پایین آمد تا شهر و برج را ببیند..." روی زمین، سازندگان گمان می کردند که برج آنها به آسمان ها خواهد رسید. از نگرگاه عرش، اما، این برج چنان ناچیز بود که "خدا برای دیدن آن پایین آمد."

طنز، نقش اساسی در فهمیدن برخی از ده ضربتِ فرود آمده بر مصر دارد. مصریان چندین خدایواره را می پرستیدند که بیشتر آنها نماینده نیروهای طبیعت بودند. جادوگران گمان می کردند که از راه "هنرهای مرموز" می توانند این نیروهای طبیعت را کنترل کنند. جادو در دوران اسطوره ای بشر، معادل تکنولوژی در دوران علم است. یک تمدن که معتقد است می تواند خدایوارگان را کنترل کند، همان اندازه نیز بر آن است که می تواند بر روی انسان ها اجبار بگذارد. در چنین فرهنگی، مفهوم آزادی شناخته شده نیست.

ضربت های فرود آمده بر مصر و مردم آن به دلیل بدرفتاری با بنی اسرائیل بودند، اما همچنین به آنها نشان دادند که خدایان مصریان بی قدرت هستند: ("من علیه همه ی خدایان مصر ضربت ها فرود خواهم آورد. من هستم خدای یکتا" خروج ۱۲:۱۲). این نکته، اولین و آخرین ضربت پیش از کشتن اولزادان مصری را توضیح می دهد. ضربت نخست بر

نیل فرود آمد. ضربت نهم، تاریکی بود. مصریان نیل را همچون منشاء حاصلخیزی در منطقه ای که بدون آن بیابانی خشک بود، می پرستیدند. خورشید، بزرگترین خدایوارهی آنان به نام 'را'، بود که فرعون را فرزند او می دانستند. تاریکی به معنای کسوف خورشید بود و نشانگر این که حتی بزرگترین خدایوارهی مصریان در برابر خدای حقیقی هیچ کاری نمی تواند بکند.

آنچه در این رویارویی آشکار می شود، تفاوت میان اسطوره – که در آن خدایوارگان تنها قدرت های موجودی هستند که باید رام، اهلی و دست آموز شوند – و یکتاپرستی تورات که در آن اخلاق (عدالت، همدردی، کرامت انسانی)، دیدارگاه خدا و انسان است. این است کلید فهم دو ضربت اول که هر دو به آغاز آزار بنی اسرائیل توسط مصریان بازمی گردند: کشتن اولزادان پسر پس از تولد، ابتدا توسط قابله ها (هرچند که به برکت فهم اخلاقی شیفرا و پوآ این نقشه خنثی شد)، سپس از راه انداختن فرزندان پسر بنی اسرائیل در رود نیل. از این روی است که در نخستین ضربت، آب های رود نیل به خون تبدیل شدند. اهمیت دومین ضربت، قورباغه ها، بیدرنگ به مصریان آشکار شد. خدایوارهی مؤنث "هکت" که قورباغه بود، خدایوارهی مصریان به نشان قابله هایی بوده که نوزادان را به دنیا می آوردند. هر دو ضربت، معنایی رمزآمیز در خود دارند: "اگر شما رودخانه و قابله ها را که هر دو نماد زندگی به شمار می روند به ابزار مرگ تبدیل می کنید، همان نیروها علیه شما برخوانند خاست." پیام بس مهمی شکل گرفته است: واقعیت، ساختاری اخلاقی دارد. اگر جهت هدف های شرارت آمیز استفاده شود، نیروهای طبیعت علیه انسان عمل خواهند کرد تا تلافی آنچه کرده با خودش بشود. در تاریخ، عدالت وجود دارد. پاسخ مصریان به این دو ضربت اول این است که آنها را درون قاب فهم خود می بینند. از دید آنها ضربت ها گونه ای جادوگری هستند و نه معجزه. از نظر جادوگران فرعون، موسی و اهرون افرادی مانند خودشان هستند که "هنرهای مرموز" اجرایی کنند. از این روی، از آنها تقلید می کنند تا نشان دهند که آنها هم می توانند آب را به خون تبدیل و دسته های قورباغه تولید کنند. طنز قضیه اینجا بسیار نمایان است. جادوگران مصری آنقدر مصمم هستند که نشان دهند از پس همان کارهای موسی و اهرون برمی آیند که به کلی نمی فهمند نه تنها امور را برای مصریان آسانتر نمی کنند، بلکه آنها را سخت تر می سازند: خون بیشتر و قورباغه های بیشتر.

از اینجا به ضربت سوم می رسیم: شپش. یکی از هدف های این ضربت، تولید وضعیتی است که جادوگران نمی توانند تقلید کنند. آنها می کوشند. شکست می خورند و بیدرنگ نتیجه می گیرند که: "انگشت خدای یکتا در کار است."

این نخستین مورد بیان این ایده در توراهاست که حتی امروز نیز در اندیشه‌ی دینی حضور دارد و آنرا "خدای شکاف‌ها" می‌نامند. یعنی یک معجزه چیزی است که برای آن هنوز توجیهی عملی نمی‌یابیم. علم امری طبیعی است؛ اما دین ماوراءطبیعی است. یک "کار خدا" کاری است که ما نمی‌توانیم به گونه‌ای عقلانی آنرا بفهمیم. آنچه جادوگران (و امروز تکنوکرات‌ها) نمی‌توانند تولید کنند باید حاصل دخالت خدا باشد. ناگزیر چنین برداشتی به این نتیجه‌گیری می‌انجامد که دین و علم متضاد یکدیگرند. هر قدر بیشتر توضیحی علمی یا کنترل تکنیکی داشته باشیم، کمتر به ایمان دینی نیاز داریم. هر چه دامنه‌ی علم گسترده می‌شود، مکان خدا تنگتر می‌شود تا از میان برود.

اما توراها این دیدگاه را بت پرستانه و مخالف یهودیت می‌داند. مصریان وقتی پذیرفتند که موسی و اهرون پیامبران راستین هستند که معجزه‌هایی فراتر از توانایی جادوی آنها نشان دادند. اما باور ما به موسی و اهرون به این دلیل نیست. هارامبام در این باره می‌نویسد:

باور بنی اسرائیل به مشه ربنو به دلیل معجزه‌هایی که نشان داد، نبود. اگر ایمان، مشروط به معجزه‌ها باشد، شکی سرگردان همواره باقی می‌ماند که آیا این نشانه‌ها با کمک جادوگری و هنرهای مرموز نیز قابل تکرار هستند یا نه؟ تمام معجزه‌هایی که مشه در بیابان اجرا کرد، به این دلیل بود که ضرورت داشتند، نه از این روی که موقعیت خود به عنوان یک پیامبر را اعتبار ببخشند... وقتی به غذا نیاز داشتیم، او مان فرود آورد. وقتی قوم تشنه بود، به سراغ صخره رفت. وقتی هواداران قورح [قارون] اقتدار او را زیر سؤال بردند، زمین، آنها را فروبلعید. همین گونه بودند باقی معجزه‌ها. پس باور ما به او بر چه زمینه‌ای استوار بود؟ پاسخ این است: وحی کوه سینا که طی آن با چشمان خود دیدیم و با گوش‌هایمان شنیدیم.

هیلخوت یسوده‌ی هتوراها ۸:۱ [ترجمه‌ی فارسی جلد اول میشته توراها که با نام کتاب شناخت در لس آنجلس، بنیاد هارامبام با شرح و ترجمه‌ی شیریندخت دقیقیان منتشر شده است.]

راه اصلی دیدار ما با خدا نه از راه معجزه‌ها، بلکه از راه کلام خدا یعنی وحی و توراها همچون قانون اساسی یهودیان به عنوان یک ملت زیر سروری خدا است. بی تردید، جلال خدا درون رویدادهایی است که گویی قانون طبیعت را نقض می‌کنند و ما آنها را معجزه می‌نامیم. علم، خدا را از میدان به در نمی‌کند، بلکه نشان از راه‌های پیچیده و عجیب طراحی موجود در خود طبیعت دارد.

علم اگر درست فهمیده شود، بی آنکه حس دینی ما را از میان بردارد، باید آنرا افزایش دهد و به ما بیاموزد که "چه عظیم هستند کارهای تو پروردگارا؛ تو آنها را با حکمت خود انجام داده ای." بالاتر از هر چیز، خدا در صدایی که در کوه سینا شنیده شد، حضور داشت و به ما آموخت که چگونه جامعه ای بناکنیم که متضاد مصر باشد: یعنی در آن گروه اندکی مردم بسیاری را به بردگی نگیرند و با غریبان بدرفتاری نکنند.

بهترین برهان علیه دنیای مصر باستان همانا طنز الهی است. کاهنان مصری و جادوگرانی که گمان می کردند قادر به کنترل رود نیل و خورشید هستند، دریافتند که حتی نمی توانستند یک شپش تولید کنند. فرعون هایی مانند رامسس دوم موقعیت خداگونه ی خود را از راه پدید آوردن معماری های عظیم نمایش می دادند: معابد عظیم، کاخ ها و اهرامی که عظمت آنها ظاهری الهی را القاء می کردند (بنا به گمارا جادوی مصریان گویی نمی توانست روی چیزهای کوچک اجرا شود). خدا از راه نمایش حضور خود در کوچکترین موجودات، مصریان را مسخره کرد.

"من با مشتی خاک، ترس را به شما نشان خواهم داد." تی اس الیوت

آنچه جادوگران مصری و جانشینان بعدی آنها نفهمیدند این است که داشتن قدرت بر روی طبیعت، به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله ای برای دستیابی به هدف های اخلاقی است. شپش ها شوخی خدا بودند برای عبرت جادوگرانی که چون گمان می کردند که به نیروهای طبیعت فرمان می دهند، پس خود را ارباب سرنوشت انسان ها می دانستند. آنها در اشتباه بودند. ایمان فقط باور به امور ماوراء طبیعه نیست. ایمان توانایی شنیدن فراخوان مؤلف هستی برای آزاد بودن از راهی است که به آزادی و کرامت دیگران احترام بگذارد.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیرین دخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved